

مسائل و معیارهای نام‌گذاری گونه‌های زبانی، با توجه به گونه‌های زبانی ایران

رضا امینی*

استادیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

Issues and Criteria of Naming Language Varieties with Regard to Language Varieties in Iran

Reza Amini*

Assistant Professor of Linguistics, Research Center for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

Received: 2022/03/04

Accepted: 2022/04/30

10.30473/il.2023.60508.1523

Abstract

The main objective of this research is to study the reason for multiple names for a single language. To this end, the impact of social and political variables on naming language varieties and the importance of paying attention to the kinship relations and structural similarities of languages are investigated. Then, the registered names for Iranian language varieties in the software of the "Linguistic Atlas of Iran" are classified and analyzed. This research is methodologically inductive, and a descriptive-analytical method has been used. In conclusion, it is argued that naming language varieties is under the influence of non-linguistic social, political, and geographical factors. To distinguish language varieties from each other and determine their exact names, one must pay attention to the distinguishing linguistic features and their main lexicons, the effect of long-term linguistic contact of language communities, and the speakers' feelings about their linguistic varieties. In different parts of the article, the explications are documented with relevant examples.

Keywords: Naming, Language Variety, Main Lexicons, Iranian Languages, Sociolinguistics.

چکیده

مسئله اصلی مورد توجه این پژوهش برآمده از این پرسش است که «چرا برای یک زبان یگانه نام‌های متفاوتی وجود دارند؟» در این مقاله، مواردی که مطالعه شده‌اند عبارتند از: تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی بر نام‌گذاری گونه‌های زبانی و اهمیت توجه به پیوندهای خویشاوندی و همانندی‌های ساختاری زبان‌ها. سپس، نام‌های ثبت‌شده برای گونه‌های زبانی ایران در نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران» دسته‌بندی و تحلیل شده و ویژگی‌های نام‌های هر مقوله برشمرده شده است. این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی از نوع استقرایی است و یک روش توصیفی تحلیلی مورد استفاده قرار گرفته است. در بخش نتیجه‌گیری، استدلال شده که نام‌گذاری گونه‌های زبانی متأثر از عوامل غیرزبانی اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی است. برای بازشناسی گونه‌های زبانی از یکدیگر و تعیین نام دقیق آنها، باید به ویژگی‌های زبانی متمایزکننده و گنجینه واژگان اصلی آنها، تأثیر تماس زبانی درازمدت جامعه‌های زبانی و نظر و احساس گویشور درباره گونه زبانی خود توجه شود. در بخش‌های مختلف مقاله، بحث‌ها و استدلال‌های ارائه‌شده، به نمونه‌های مقتضی مستند شده است.

کلیدواژه‌ها: نام‌گذاری، گونه زبانی، واژگان اصلی، زبان‌های ایران، زبان‌شناسی اجتماعی.

مقدمه

در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری در حال تهیه و تدوین است. در این نرم‌افزار، نام گونه‌های زبانی بر پایه خوداظهاری گویش‌ور ثبت شده و لذا بسیاری از نام‌های وارد شده در شناسنامه گونه‌های زبانی مبهم هستند. این امر باعث شده هنگام جستجوی گونه‌های زبانی یا تعیین حوزه پراکنش آنها مشکلاتی ایجاد شود. لذا این مسئله که برای تعیین نام گونه‌های زبانی از چه معیارهایی باید بهره برد، اهمیت علمی و کاربردی مشخصی دارد و می‌تواند به بهینه شدن نرم‌افزارهایی همچون نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران» یاری رساند. با توجه به این مسئله، پرسش‌های کانونی این پژوهش عبارتند از: الف. چه عامل‌هایی بر نامیدن گونه‌های زبانی اثرگذار هستند؟ ب. در دسته‌بندی و نام‌گذاری گونه‌های زبانی، چه معیارهایی باید لحاظ شود؟

روش پژوهش

در نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران»، برای هر گونه زبانی که داده‌های^۳ آن گردآوری شده، شناسنامه‌ای تشکیل شده است که حاوی اطلاعات مختلفی درباره آن گونه زبانی، گویشوران آن، محل جغرافیایی، کاربرد آن و ... است. برای انجام پژوهش کنونی، بیش از چهارصد و چهل نام ثبت شده در شناسنامه گونه‌های زبانی در نرم‌افزار مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و بر این مبنای مجموعه‌ای از بحث‌ها و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها به دست داده شده است. بنابراین، به لحاظ روش‌شناسی، پژوهش کنونی، از نوع استقرایی است که با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته است.

پیشینه پژوهش

مک‌ماهون و مک‌ماهون^۴ (۲۰۰۵) کوشیده‌اند با بهره‌گیری از ابزارهای امروزی، نگاهی کمی‌گرایانه به موضوع دسته‌بندی زبان‌ها بیفکنند و راه‌ها و روش‌های دقیق‌تری برای این کار به دست دهند. کمپبل و پازره^۵ (۲۰۰۸) این موضوع را در پیوند با اصول زبان‌شناسی تطبیقی بررسی کرده‌اند. آنها بیشتر به زبان‌های هندواروپایی توجه داشته‌اند، اما از رجوع به خانواده‌های زبانی دیگر نیز غفلت نکرده‌اند. گرینبرگ، در

علت پدید آمدن «نام» و «نام‌گذاری» در جامعه انسانی را باید در نیاز انسان به مقوله‌بندی جهان جستجو کرد، زیرا مقوله‌بندی امکان اشاره به اجزای جهان و روابط گوناگون انسان با آنها را میسر می‌سازد و از رهگذر تعیین مرزها و حدود امور و پدیده‌ها و چیزها، امکان شناخت آنها را برای انسان فراهم می‌کند. شکل‌گیری شاخه علمی «نام‌شناسی»^۱ (نگاه کنید به نتلینگ^۲ ۲۰۱۷)، گواهی است بر اهمیت «نام» و نیاز به شناخت سرچشمه‌های نام‌ها و منطق نام‌گذاری‌ها. البته موانعی وجود دارند که باعث می‌شوند مقوله‌بندی انسان از امور و پدیده‌ها و چیزها مبتنی بر واقعیت نباشد. گاهی شناخت انسان از پدیده‌ها اندک یا ناکافی است که موجب می‌شود مقوله‌بندی انسان نادقیق و غیرقابل اتکا باشد. گاهی نیز مقوله‌بندی آگاهانه است و با نادیده گرفتن واقعیت، کم‌اهمیت جلوه دادن، حاشیه‌ای کردن یا انکار آن انجام می‌گیرد، مانند تفاوت‌های زبانی که کاملاً نادیده گرفته می‌شوند و یا وجود یک زبان در جامعه‌ای انکار می‌گردد و یا شمار گویشوران آن کمتر از واقعیت بیان می‌شود.

در واقع، مقوله‌بندی و نام‌گذاری امر پیچیده و چندبعدی است که می‌توان به آنها به مثابه پیوستاری نگریست: در یک سر آن، مقوله‌بندی و نام‌گذاری به دلایل مختلفی کار آسانی است، از جمله: مشخص بودن واقعیت، نبود دیدگاه‌های معارض و دخیل نبودن ملاحظات سیاسی و فرهنگی - اجتماعی؛ و در سر دیگر آن، مقوله‌بندی و نام‌گذاری به دلایل مختلفی کار آسانی نیست، از جمله: شناخت اندک یا ناکافی از پدیده، وجود دیدگاه‌های معارض، تضاد منافع و مبنای قرار گرفتن ملاحظات سیاسی و فرهنگی - اجتماعی. در میان دو سر این پیوستار نیز، نمونه‌های بسیاری وجود دارند که ممکن است عوامل مذکور به درجاتی بر قرار دادن آنها در مقوله مشخص یا دادن نام خاص به آنها مؤثر بوده باشند. همین منطق درباره مقوله‌بندی تجلی‌های پدیده «زبان» و نام‌گذاری «گونه‌های زبانی» نیز صادق است.

در زبان‌شناسی، برای دسته‌بندی زبان‌ها به پیوندهای نسبی و همانندی‌های ساختاری آنها توجه می‌شود. اما در موارد زیادی دیده می‌شود که نام‌دهی گونه‌های زبانی بر مبنای دیگر انجام شده است. در نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران»، کار گردآوری داده‌های آن از چند دهه پیش آغاز شده و هم‌اکنون

۳. داده‌های وارد شده به نرم‌افزار اطلس زبانی ایران، دربردارنده بیش از ۳۰ جمله و بیش از ۱۰۰ واژه است. این داده‌ها، به گونه‌ای برگزیده شده‌اند که تا جای ممکن تصویر قابل‌قبولی از گونه زبانی مورد نظر به دست دهند.

4. McMahon

5. Campbell and Poser

1. Onomastics

2. Neetling

سیاسی، و دینی و مانند آنها بر نامی که گویشور به زبان یا گویش خود می‌دهد اثرگذار هستند.

نام‌گذاری گونه‌های زبانی تأثیر عامل‌های اجتماعی و سیاسی

برخی از گونه‌های زبانی موجود در کشور، ضمن آنکه هویت جدای خود را دارند، همانندی‌های زیادی نیز با هم دارند. برای نمونه، در باختر ایران، گویش‌های ملایری، نهاوندی، تویسرکانی، شازندی، بروجردی و دورودی، تمایزات مشخصی از یک‌دیگر دارند که برای گویشوران آنها و ناظر بیرونی کاملاً مشخص است. اما این گویش‌ها همانندی‌های زیادی نیز با هم دارند که آن نیز برای گویشوران آنها و ناظران بیرونی قابل تشخیص است. این گویش‌ها را می‌توان در یک «گروه گویشی» جای داد. اما مسئله این است که تعیین زبان این دست گونه‌های گویشی چندان آسان نیست. در مورد گویش‌های اخیر، برای نمونه، مشخص نیست که آیا این گروه گویشی را باید در شمار گویش‌های زبان فارسی دسته‌بندی کرد یا در شمار گویش‌های لری و حتی با توجه به برخی ویژگی‌های برخی از آنها، در شمار گویش‌های لکی و کُردی. چه اینکه، از یک سو، هریک از گویش‌های گفته‌شده کم و بیش تمایزات مشخصی با فارسی دارند و از سوی دیگر، تمایزات آوایی - واجی، واژگانی و ساختاری آشکاری نیز با لری دارند، آنچنان که گونه‌هایی که در لری بودن آنها گمانی نیست، برای گویشوران گویش‌های گفته‌شده، تا حد زیادی، ممکن است غیرقابل فهم باشند، و یا تفاهم دوسویه (متقارن یا نامتقارن) میان آنها وجود نداشته باشد. همین امر باعث شده است که نام‌های مختلفی به گونه‌های زبانی مورد نظر داده شود: گاه فقط با عنوان «لری» به آنها اشاره می‌شود، گاه آنها را «لری بروجردی، لری نهاوندی، ...» می‌نامند، گاه بر اساس نام منطقه‌ای که در آن به کار می‌روند نام‌گذاری می‌شوند («ملایری»، «بروجردی»، ...) و گاه نیز به مثابه گونه‌هایی از فارسی به آنها نگریسته می‌شود و برمبنای منطقه کاربرد آنها توصیف‌شان می‌شوند («فارسی ملایری»، «فارسی بروجردی»، ...).^۲

۳. این مسئله که گویش‌هایی همچون نهاوندی، تویسرکانی، شازندی و غیره را باید گویشی از کدام یک از زبان‌های ایرانی به شمار آوریم، در پژوهش‌هایی که درباره برخی از این گویش‌ها انجام گرفته، مورد بحث قرار گرفته است. برای نمونه، رستمی (۱۳۸۸: ۳۶) بر این باور است که «... گویش نهاوندی از لهجه‌های غرب ایران و از شاخه‌های زبان‌ها و لهجه‌های جنوبی فارسی است ...»، نه لری. در تبیین این موضوع، او به تفصیل سخن گفته است.

مقاله «دسته‌بندی زبان‌های آفریقایی»^۱، مجموعه‌ای از معیارهایی را بررسی کرده است که برای دسته‌بندی زبان‌های مختلف آفریقا به کار می‌روند.

آرانسکی، در «مقدمه فقه اللغة ایرانی»، پس از اشاره به زبان‌های «زنده» و «مرده» ایرانی و منطقه پراکنش جغرافیایی آنها، این پرسش را پیش کشیده است که «مبنای وحدت این زبانها که در سرزمینهای مختلف و یا در اعصار متفاوت متداول بوده و یا جمعتهای مختلف‌السطح از لحاظ رشد اجتماعی بدانها متکلمند و یک کاسه کردن ایشان تحت عنوان گروه (و یا خانواده) واحد زبان‌های ایرانی چیست؟» (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۲۲). به باور او «پاسخ این پرسش را باید در خود زبانها و ساختمان دستوری و ذخیره اصلی لغوی آنها جستجو کرد» (آرانسکی: همان). به سخن دیگر، مجموعه‌ای از زبان‌های هند و اروپایی به لحاظ واژگانی و ساختار دستوری همانندی‌هایی دارند که موجب شده است زبان‌شناسان آنها را در گروه زبانی یگانه‌ای گرد آورده و به آنها «زبان‌های ایرانی» نام دهند.

دبیرمقدم (۱۳۹۲: بیست‌وسه)، اصطلاح «گروه گویشی» را به کار برده که در بررسی گونه‌های زبانی بسیار سودمند به نظر می‌رسد. منظور دبیرمقدم از گروه گویشی «مجموعه گویش‌هایی است که ذیل یک زبان جای می‌گیرند... بر این اساس زبان لارستانی [برای نمونه] دربرگیرنده گروه گویشی است شامل گویش‌های لاری، اوزی، خنجی، گراشی، بستکی، و بیخه‌ای» (همان: بیست‌وسه تا بیست‌وچهار).

وارداف (۱۳۹۳)، ضمن اشاره به اینکه در نام‌گذاری‌های انسانی اغلب مولفه «غیرعلمی» بزرگی وجود دارد، نمونه‌ای از این مسئله را در هند مورد توجه قرار داده است: «وقتی مسوولان سرشماری در هند از مردم می‌پرسند که به چه زبان یا زبان‌هایی صحبت می‌کنند، اغلب با شمار گسترده‌ای از اسامی زبان‌ها روبه‌رو می‌شوند. ... نام‌ها نه تنها با توجه به منطقه جغرافیایی، بلکه بعضی وقت‌ها با توجه به کاست، آ، دین، روستا و غیره نیز داده می‌شوند. به‌علاوه، این نام‌ها با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی کشور ممکن است از یک سرشماری به سرشماری دیگر با هم فرق کنند» (ص ۵۵-۵۴). در این نقل قول، دو نکته مهم وجود دارد: یکی اینکه، در بسیاری از موارد، نام‌هایی که گویشوران به گونه‌های زبانی خود می‌دهند، ممکن است با معیارهای علمی هم‌خوانی نداشته باشند، و دیگر آنکه، عامل‌های اجتماعی،

از دیگر زبان‌های ایران که نام‌های مختلفی به آن داده شده، جدگالی است. این زبان که در مناطقی از جنوب خاوری ایران گویشور دارد، گونه‌ای از زبان سندی در شاخه هند و آریایی زبان‌های هند و اروپایی است. در برخی از متن‌های دوره قاجاریه اشاره‌هایی به جدگال‌ها دیده می‌شود. برای نمونه، نگارنده «جغرافیای بلوچستان»، احمدعلی خان وزیری، در چند جا به «جدگال‌ها» اشاره کرده است. گفته شده که «زبان آنها مرکب از بلوچی و عربی و پارسی است. اکنون به لغتی حرف می‌زنند، نه عرب می‌داند نه بلوچ نه فارسی» (وزیری، ۱۳۸۶: ۲۶). این اشاره نشان می‌دهد که در زمان نگارش «جغرافیای بلوچستان»، یعنی ۱۲۸۸ قمری، متمایز بودن زبان «جدگال‌ها» از دیگر زبان‌های منطقه آشکار بوده، اما شناختی از آن وجود نداشته است. جدگالی در برخی از استان‌های دیگر ایران نیز گویشور دارد، اما به دلیل نبود آگاهی کافی درباره این زبان، تا چند سال اخیر، کمتر کسی می‌دانست که زبان مردم این مناطق دقیقاً چیست و به طور کلی خود و دیگران آنها را از تبار «هندی» می‌دانستند. در دو روستای «خلوص» و «گتاوه» شهرستان بستک استان هرمزگان، گونه زبانی به کار می‌رود که به‌عنوان «خلوصی» و «گتاوه‌ای» شناخته می‌شوند و با «گویش بستکی» متفاوت هستند. در واقع، مردم این دو روستا دوزبانان «بستکی - خلوصی» یا «بستکی - گتاوه‌ای» هستند. همچنین گفته می‌شود که مردم برخی از روستاهای شهرستان میناب هرمزگان نیز جدگال هستند، اما آنها زبان خود را از دست داده‌اند. جستجوهای چند سال اخیر نشان داده است که «خلوصی» و «گتاوه‌ای» در واقع گونه‌هایی از زبان جدگالی هستند (حسن‌نیا، ۲۰۱۵). این مورد نشان می‌دهد که احتمالاً یک گونه زبانی در مناطقی از کشور وجود داشته است اما نامیدن آن به نام‌های محلی یا مبتنی بر نام روستا و محل زندگی ساکنان آن موجب ناشناخته ماندن آن و حتی اشتباه گرفتن آن با گونه زبانی غالب منطقه شود.

دادن نام‌های مختلف به یک گونه زبانی که متأثر از عامل‌های زبانی و غیرزبانی است ویژه ایران نیست و در کشورهای دیگر نیز، نمونه‌های زیادی می‌توان برای آن یافت. برای نمونه، دو زبانی که اکنون از آنها به‌عنوان «صربی» و «کروواتی» نام برده می‌شود در واقع یک زبان هستند که در دوره یوگسلاوی به آن «صربی - کروواتی» گفته می‌شد. تفاوت‌های مذهبی (صرب‌ها پیرو کلیسای ارتدکس هستند و کرووات‌ها پیرو کلیسای کاتولیک) و

اختلافات سیاسی و گرایش کرووات‌ها به استقلال که سرانجام به فروپاشی یوگسلاوی انجامید، موجب تأکید بر تفاوت‌های زبانی و دادن دو نام متفاوت به گونه‌های زبانی یگانه شد. در منطقه بالکان و کشورهای به‌جای‌مانده از یوگسلاوی پیشین، کار تجزیه زبان به آن دو گونه زبانی ختم نشد. در بوسنی نیز، پس از جدایی از یوگسلاوی، گرایش به استقلال سوبیه‌ای زبانی داشت و باعث شد که بوسنیایی‌ها نیز گونه زبانی خود را زبان «بوسنیایی» بنامند در حالی که آن هم در واقع گونه‌ای از زبانی است که در صربستان «صربی» و در کروواتی «کروواتی» خوانده می‌شود. در مونتنگرو نیز که آن هم تکه جدا شده دیگری از یوگسلاوی پیشین است، گام برداشتن در مسیر استقلال به دادن برجسیبی جدا و متفاوت به یکی از گونه‌های زبان مورد نظر انجامیده است (وارداف، همان: ۵۸-۵۷).

لگلیس و میگه (۲۰۰۶: ۳۶۶)، در بررسی نام‌هایی که برای توصیف گونه زبانی «تاکیتاکی»^۱ در گینه فرانسه^۲ به کار برده می‌شوند، رویکرد چندسویه اختیار کرده‌اند. بر مبنای آن رویکرد، آنها بر این باورند که برای توصیف دقیق گونه‌های زبانی و نام‌هایی که بدان‌ها داده می‌شوند، سه گام باید طی شود: نخست، بررسی قراردادهای و دیدگاه‌هایی که درباره نام‌گذاری گونه‌های زبانی وجود دارد؛ دوم، بررسی و تحلیل نگرش‌هایی که درباره گونه زبانی مورد نظر وجود دارد با اختیار کردن روش و رویکرد تحلیل گفتمانی؛ و سوم، بررسی و توصیف زبان‌شناختی گونه زبانی مورد نظر. نکته‌های مورد نظر لگلیس و میگه مهم هستند، چرا که به ما می‌گویند دادن نام‌های متفاوت به گونه‌های زبانی یگانه، منطقی مشخصی دارد، و می‌تواند با هدف شناسایی یا برجسته کردن کارکرد یا کاربردی باشد که آن گونه در جامعه زبانی مشخصی دارد. از این رو، اگر در نگاه زبان‌شناسی، گونه زبانی یک آبادی با آبادی‌های دیگر منطقه یکی باشد ولی اهالی آن آبادی از نام آبادی خود برای اشاره به گونه زبانی بهره ببرند باید این فرض را مطرح کرد که این نام‌های متفاوت برای متمایز کردن گونه زبانی آن آبادی از آبادی‌های دیگر منطقه است و لزوماً بدین معنا نیست که گویشوران آن گونه زبانی از همانندی گونه زبانی‌شان با روستاها یا محله‌های پیرامون خود ناآگاهند.

این گونه نام‌گذاری‌ها محلی‌بنیادند زیرا در بسیاری از موارد،

1. Takitaki
2. French Guiana

نام‌گذاری زبان رسمی کشور وجود دارد. در دوره شوروی، سیاست این کشور مبتنی بر نامیدن زبان رسمی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی به «زبان آذربایجانی» بود. اما پس از استقلال این سرزمین در ۱۹۹۱، هر یک از گروه‌های سیاسی کشور، با توجه به خط‌مشی خود، نام متفاوتی را به زبان رسمی جمهوری آذربایجان داده‌اند. گروه‌های متمایل به ترکیه، زبان این کشور را «ترکی» می‌نامند. گروه‌هایی هستند که جمهوری آذربایجان را به لحاظ تاریخی و فرهنگی سرزمینی دارای ویژگی‌های خاص خود و حاصل ترکیب ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی تمامی اقوام این کشور می‌دانند. آنان زبان رسمی کشور را «آذربایجانی» می‌نامند. گروه‌هایی نیز هستند که بر تمایزهای فرهنگی و زبانی جمهوری آذربایجان و برآمدن آن از درهم‌جوشی فرهنگ و زبان همه اقوام این کشور پافشاری می‌کنند و عنصر ترکی اغوزی را در زبان رسمی کشور تعیین‌کننده می‌دانند. آنان زبان رسمی کشور را «ترکی آذربایجانی» می‌نامند. (یعقوب‌زاده‌ی فرد: ۱۳۹۸). به این موارد باید نام «آذری» را افزود که با توجه به پیشینه ایرانی آن سرزمین، به زبان رسمی آن داده می‌شود.

پیوندهای خویشاوندی و همانندی ساختاری زبان‌ها

زبان‌های بشر در چارچوب مفهوم «خانواده زبانی»^۵ دسته‌بندی شده‌اند: «یک خانواده زبانی متشکل از زبان‌هایی است که از زبان آغازین^۶ یگانه‌ای سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، خانواده زبانی گروهی از زبان‌ها هستند که با هم پیوند ژنتیکی دارند» (کاپوویچ^۷، ۲۰۱۷: ۱). گفته می‌شود که ۴۲۰ خانواده زبانی شناخته‌شده در جهان وجود دارد. این شمار شامل خانواده‌های زبانی منفرد^۸ (۱۳۶ خانواده) و خانواده‌های

گوشوران در خارج از منطقه زندگی‌شان، زبان‌شان را با جامعه زبانی شهر یا استان یا منطقه جغرافیایی که آبادی‌شان بخشی از آن است تعریف می‌کنند، نه با توجه به تصویری که در آبادی خود از آن دارند. در این‌جا نیز نام گونه زبانی که گویشور ذکر کرده، برآمده از مؤلفه‌های غیرزبانی همچون نیاز گویشور به همبستگی با جامعه‌ای بزرگ‌تر و کسب حمایت و پشتیبانی آنها است نه مبتنی بر معیارهای زبان‌شناسی.

درباره زبانی که در هند و پاکستان، به ترتیب «هندی» و «اردو» خوانده می‌شوند نیز تأثیر عامل‌های غیرزبانی بر نام‌گذاری‌های زبانی دیده می‌شود. پس از تجزیه شبه‌قاره و جدایی پاکستان از هند، این دو کشور در رقابت و ستیز دائم با هم بوده‌اند. پاکستان پس از استقلال، زبان رسمی و اداری خود را «اردو» نامید، در حالی که این زبان همانی است که در هند بدان «هندی» گفته می‌شود. این موضوع به اختیار کردن دو نام متفاوت برای دو گونه مختلف زبانی یگانه ختم نشد، هند برای نگارش «هندی» الفبای دواناگری^۱ را برگزید و پاکستان برای نگارش «اردو»، الفبایی برآمده از الفبای فارسی - عربی را (نگاه کنید به گامپرز^۲، ۱۹۷۱: ۵۷-۵۶).

منطق غیرزبانی که در پس نام‌گذاری دو گونه زبانی «روسی» و «اوکراینی» قرار داشته نیز همانند همان منطقی است که درباره دو گونه زبانی «هندی» و «اردو» بدان اشاره شد. اختلاف‌های سیاسی روس‌ها و اوکراینی‌ها، به‌ویژه پس از استقلال اوکراین در ۱۹۹۱، باعث شده که اوکراینی‌ها تمایزات خود با روس‌ها را هرچه بیشتر پررنگ کنند. در این میان، زبان نقش هویتی و تمایزبخش داشته و موجب شده که دو نام مختلف به گونه‌های زبانی یگانه داده شود. در دوره شوروی نیز زبان‌شناسانی که در خدمت توجیه برنامه‌های «حزب» بودند، از «روسی» و «اوکراینی» و «بلاروسی^۳» به‌عنوان سه «زبان» مجزا نام می‌بردند (ایسایف^۴، ۱۹۷۷: ۶۲-۵۲).

در جمهوری آذربایجان نیز، دیدگاه‌های متفاوتی درباره

5. Language family

6. proto-language

7. Kapović

۸. language isolate این زبان‌ها هیچ خویشاوند شناخته‌شده‌ای ندارند، یعنی در خانواده‌های زبانی تک‌زبانی، فقط یک زبان وجود دارد و این زبان دارای هیچ پیوند ژنتیکی با زبان‌های دیگر نیست، حتی با زبان‌هایی که منقرض شده‌اند، چراکه اگر زبانی با یک یا چند زبان منقرض شده خویشاوند باشد، دیگر «تک‌زبان» محسوب نمی‌شود، بلکه عضوی از خانواده زبانی به حساب می‌آید که اعضای دیگرش از میان رفته‌اند. این دست زبان‌ها را نباید با زبان‌های دسته‌بندی‌نشده (unclassified languages) اشتباه گرفت که زبان‌های مرده یا زنده‌ای هستند که از آنها داده‌های کافی در اختیار نیست، و به همین دلیل نمی‌توان تشخیص داد که آیا آنها با زبان‌های دیگر رابطه خویشاوندی دارند یا نه (کمپبل، ۲۰۱۳: ۱۶۶-۱۶۹).

1. Devangari script

2. Gumperz

3. Byelorussian

۴. Isayev ایسایف (۱۹۷۷: ۵۲)، اذعان کرده است که زیرگروه «اسلاوی خاوری» ("East Slavic") که «روسی»، «اوکراینی» و «بلاروسی» در آن جای دارند، «هم از نظر آوایی، هم از نظر واژگانی و همچنین ساخت دستوری به یکدیگر بسیار نزدیک هستند»؛ با این همه او از سه گونه مورد نظر با عنوان‌های «زبان روسی»، «زبان اوکراینی» و «زبان بلاروسی» نام برده است. اگر معیارهای زبان‌شناسی پایه این نام‌گذاری‌ها قرار می‌گرفت، دقیق‌ترین برجسب زبانی که باید به سه گونه گفته‌شده داده می‌شد، «گویش» بود.

صورت «قج» تلفظ می‌شود). در پیوند با همین موضوع، در برخی از گونه‌های زبانی موسوم به «گویش‌های مرکزی ایران» ضمن آنکه کاربرد واژه‌هایی همچون «ژن» (به معنای «زن») و «ژندگی» (به معنای «زندگی») می‌تواند نشانه پیوند آنها با زبان‌های ایرانی شمال باختری باشد، تلفظ «روج» (به معنای «روز» فارسی و «روژ» کردی) نباید پژوهشگر را از فرضیه او مبنی بر تعلق این گونه‌های زبانی به شاخه یگانه‌ای با کردی دور کند، چه اینکه تفاوت «روج» و «روژ» حاصل تحول زبانی قاعده‌مندی است.

معیارهای ساختاری که مبنای دسته‌بندی زبان‌ها قرار می‌گیرند در دو دسته صرفی و غیرصرفی قرار دارند. این معیارها در رده‌شناسی زبان کاربرد زیادی دارند. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۳) در بررسی پیشینه و زمینه‌های شکل‌گیری «رده‌شناسی^۷»، به نقل از گرینبرگ (۱۹۷۴)، اشاره کرده که این اصطلاح از سال ۱۹۲۸ در زبان‌شناسی به کار گرفته شده، و «... تا پیش از این تاریخ و حتی پس از آن «رده‌شناسی صرفی^۸» قرن نوزدهم (یعنی دسته‌بندی زبانها به زبانهای «گسسته^۹»، «پیوندی^{۱۰}»، و «تصریفی^{۱۱}») عموماً «دسته‌بندی صرفی^{۱۲}» خوانده می‌شد و در مقابل «دسته‌بندی خویشاوندی^{۱۳}» به کار می‌رفت». البته باید توجه داشت که در این زمینه، ساخت غالب زبان‌ها باید مورد توجه قرار گیرد چراکه در هر زبانی ممکن است به دلایل گوناگون، ساخت‌های دیگر نیز دیده شوند. اهمیت این‌گونه دسته‌بندی‌ها در مطالعات گونه‌های زبانی و تعیین نام آنها، یا شناسایی پیوند آنها با یکدیگر و تعلق‌شان به خانواده یا شاخه زبانی خاصی در این است که به‌طور معمول زبان‌های عضو یک خانواده یا شاخه زبانی، همانندی‌های ساختاری زیادی با هم دارند و از این رو چنانچه دیده شود که دو گونه زبانی ساختار همانندی دارند دسته‌بندی آنها آسان‌تر می‌شود.

بررسی و تحلیل داده‌ها: نام‌های زبانی ثبت‌شده در «اطلس زبانی ایران»

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران»، تا کنون نام بیش از ۴۴۰ گونه زبانی ثبت شده است.

زبانی منقرض شده (۱۰۰ خانواده یعنی حدود یک چهارم خانواده‌های زبانی دنیا) می‌باشد (کمپیل، ۲۰۱۳: ۱۶۶-۱۵۹). تشخیص پیوندهای زبان‌ها و تعیین خویشاوندی آنها از رهگذر بازسازی واج‌ها^۱، بازسازی واژگان^۲، بازسازی ساخت‌واژه^۳ و بازسازی نحو^۴ آنها انجام می‌شود (رانکین^۵، ۲۰۰۳: ص ۱۸۷). گروهی از زبان‌شناسان تاریخی نیز کوشیده‌اند با بهره‌گیری از روش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، پیوندهای خویشاوندی خانواده‌های زبانی مختلف را با هم نشان دهند و به آبرخانواده‌های زبانی دست یابند (نگاه کنید به کمپیل، ۲۰۰۳).

زبان‌شناسان با به‌کار گرفتن سازوکارهای زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی توانسته‌اند در بسیاری از موارد، سرشاخه‌های زبان‌ها در خانواده‌های زبانی و در نهایت نیا‌های مشترک همگی آنها را بازسازی کنند. در اینجا، مفهوم «تحول^۶» اهمیت خاصی پیدا می‌کند چرا که تحول در زبان در بیشتر موارد قاعده‌مند است و همین می‌تواند امکان ردیابی دگرگونی‌های زبانی را در سطوح مختلف زبان به زبان‌شناسان دهد. نمونه‌ای از این تحول‌ها را در بلوچی نسبت به دیگر زبان‌های ایرانی شمال باختری می‌توان دید. همان‌گونه که به نقل از مکنزی در بخش دیگری از این مقاله اشاره شده، یکی از تمایزهای زبان‌های ایرانی شمال باختری از زبان‌های ایرانی جنوب باختری، وجود واج /z/ در گروه نخست و وجود واج /Z/ در دسته مشخصی از واژه‌ها در گروه دوم است که همین عامل تمایز «روژ» (به معنای «روز») کردی و لکی از «روز» فارسی و لری شده است. اما بررسی داده‌های بلوچی - به‌عنوان یکی دیگر از زبان‌های ایرانی شمال باختری - نشان می‌دهد که در واژه‌های مورد نظر به جای واج /z/، /tʃ/ به کار رفته که همین موجب تمایز «روچ» و «ارچن» در بلوچی، از «روژ» و «ارژن» در کردی شده است. به همین ترتیب، امکان تحول /z/ به /dʒ/ نیز وجود دارد، و بر همین پایه است که در برخی از واژه‌های وام‌گرفته‌شده از کردی، در دیگر گونه‌های زبان‌های ایرانی، به جای /z/ واج /dʒ/ به کار گرفته می‌شود (برای نمونه، در گونه زبانی «ننجی» (گویش روستای ننج ملایر) که واج /z/ در آن کاربرد دارد، واژه کردی «قژ» به معنای «گیسو/ مو»، به

7. typology

8. morphological classification

9. isolating

10. agglutinative

11. inflective

12. morphological classification

13. genealogical classification

1. phonological reconstruction

2. reconstruction of vocabulary

3. reconstruction of morphology

4. reconstruction of syntax

5. Rankin

6. change

کدام زبان هستند: «گاپله‌ای»، «بالاگریوه‌ای»، «پاپیونه»، «لوطیونه»، ... به‌طور معمول در جامعه‌های زبانی این گونه‌های زبانی، آنها در پیوند با زبان مشخصی توصیف می‌شوند. برای نمونه، گفته می‌شود «لری گاپله‌ای»، «لری بالاگریوه‌ای»، «لری پاپیونه»، «لری لوطیونه» و ... بنابراین، به هنگام ثبت داده‌های گویشی، با چند پرسش هدفمند می‌توان تشخیص داد که گونه زبانی موردنظر گونه‌ای از چه زبانی است. در این گونه موارد، همچنین باید توجه داشت که برخی از اشاره‌های گویشور نشانگر تمایز جامعه زبانی خود از جامعه‌های زبانی پیرامونی است. برای نمونه، یکی از نام‌های ثبت‌شده مربوط به گونه‌های زبانی استان لرستان، «سرونی» است. این نام برای گونه زبانی روستای «بام‌سر» از بخش مرکزی شهرستان دورود در اطلس ثبت شده است. گردآورنده داده‌های این روستا وقتی که از گویشور می‌پرسد که آنها در این روستا به چه زبان یا گویشی سخن می‌گویند، پاسخ روشنی دریافت نمی‌کند و در عوض گویشور می‌گوید که ما پیش‌تر بخشی از استان مرکزی بوده‌ایم و یکی دو سال پس از انقلاب به استان لرستان ملحق شده‌ایم. گویشور، همچنین در پاسخ به پرسش‌هایی که گردآورنده داده‌ها از او می‌پرسد، در جایی می‌گوید «لریا موئن ... ایما موئیم ...» («لریا می‌گن ... ما می‌گیم ...») که این اشاره به روشنی نشان می‌دهد او جامعه زبانی خود را متمایز از جامعه زبانی «لریا» می‌داند. همین موضوع درباره روستای مروک از بخش سیلاخور شهرستان دورود که گونه زبانی آن هم «سرونی» ثبت شده صادق است، چه اینکه گویشوری که داده‌های زبانی او از این روستا گردآوری شده است نیز زبان خود را ترکیبی از لری و فارسی و ترکی و عربی می‌داند؛ و خود را گویشور زبان لری معرفی نمی‌کند. دسته چهارم آنهایی هستند که عنوان «محلّی» در آنها به‌کار رفته است. به سخن دیگر، در نام این گونه‌های زبانی، واژه «محلّی» اشاره به گونه زبانی «محلّ» (روستا، شهر یا منطقه) مشخصی دارد: «محلّی سیلاخور»، «محلّی منوجاتی»، «محلّی مارزی»، «محلّی لاله‌زاری»، «محلّی کهنوجی»، «محلّی فاریاب»، «محلّی رودباری»، «محلّی رشکی»، «محلّی ده‌بالایی»، «محلّی درفتی»، «محلّی (ده‌آبادی)». درباره این دسته از نام‌های زبانی نیز پژوهشگر با پرسش‌های هدفمند می‌تواند تشخیص دهد که منظور از گونه زبانی که گویشور از آن به‌عنوان «محلّی» نام می‌برد چه زبانی است. برای نمونه، «محلّی سیلاخور» گونه‌ای از لری است که در لرستان به آن «سیلاخوری» می‌گویند. درباره سایر گونه‌های زبانی نیز که با

در ادامه، این نام‌ها به نه دسته تقسیم‌بندی شده‌اند و بررسی گردیده‌اند. برخی از این نام‌ها ممکن است مطابق معیارهای زبان‌شناسی انتخاب نشده باشند یا حتی در آنها ایرادهای نگارشی وجود داشته باشد به همین دلیل تمامی نام‌های برگرفته از نرم‌افزار مذکور، در درون «آورد» شده‌اند تا مشخص شود که از شناسنامه گونه‌های زبانی در آن نرم‌افزار نقل شده‌اند.

دسته نخست به زبان‌های شناخته‌شده کشور اشاره دارند: «ترکمنی»، «کردی هورامی»، «کردی سوران»، «ترکی اسفراین»، «گیلکی»، «عربی»، «فارسی»، «فارسی محلّی»، «کردی»، «لری»، «لکی»، «مازندرانی»، «بختیاری»، «بلوچی»، «تاتی»، «تاجیک»، «ترکمنی»، «ترکی»، «اردو»، «ارمنی»، «براهوئی»، «بلوچ»، «ترکی محلّی»، «خلجی»، «عربی محلّی»، «عربی خزاعی»، «گرجی»، «تالشی تاتاری»، «زندلی (لکی)»، «گیلکی». برخی از نام‌های زبانی این گروه توصیف‌کننده‌هایی دارند، مانند «کردی هورامی»، «عرب خزاعی» و «ترکی اسفراین» و به گونه مشخصی به یکی از زبان‌های شناخته‌شده کشور اشاره می‌کنند. درباره گونه زبانی «تاجیک» باید بررسی شود که آیا منظور همان «فارسی تاجیکی» است یا اینکه این نام به گونه زبانی دیگری اشاره دارد.

دسته دوم آنهایی هستند که نام یکی از زبان‌های شناخته‌شده کشور با آنها همراه نشده ولی به‌طور معمول پیوند آنها با یکی از زبان‌های شناخته‌شده کشور مشخص است: «کاشانی»، «شهرکردی»، «سیستانی»، «مشهدی»، «اصفهان»، «تهرانی»، «سبزوری»، «کرمانی»، «یزدی» (که به‌طور معمول به‌عنوان گونه‌های زبان فارسی شناخته می‌شوند)؛ «بویراحمدی»، «سیلاخوری»، «بروجردی» (که به‌طور معمول به‌عنوان گونه‌هایی از زبان «لری» به آنها نگاه می‌شود)؛ «تنکابنی» (که هم با «گیلکی» و هم با «مازندرانی» همانندی‌ها و نزدیکی‌هایی دارد)؛ «کردستانی» (که یادآور زبان کردی است)، «زنجان» و «تبریزی» (که یادآور ترکی آذری هستند) و «کرمانجی» (که به‌عنوان یکی از گویش‌ها یا گونه‌های زبان «کردی» از آن نام برده می‌شود). برای تعیین نام‌های زبانی این دسته، ابتدا باید مشخص شود که هر یک از آنها گونه‌ای از چه زبانی هستند و سپس باید نام آن زبان را پیش از برچسب کنونی افزود تا امکانات جستجوی نرم‌افزار بهینه‌تر گردد. دسته سوم آنهایی هستند که مشخص نیست گونه‌ای از

«خوافی»، «دامغانی»، «خراسانی»، «خرمشهری»، «رودباری»، «سرخسی»، «فریدنی»، «طالقانی»، «قاینی»، «قوچانی»، «کاشمیری»، «کهنوجی»، «مهریزی»، «میبدی»، «نائینی»، «نیشابوری»، «اشکورای»، «باقفی»، «زواره‌ای»، «بردستانی»، «بردسیری»، «کلاتی»، «تفت‌ای»، «نیرای». با وجود آنکه هر کسی ممکن است وضعیت زبانی مناطقی که مبنای شکل‌گیری این برجسب‌های زبانی شده‌اند مشخص باشد ولی بسیاری از آنها مبهم هستند و مشخص نیست که به چه زبانی اشاره دارند. برای نمونه، معلوم نیست که منظور از «گیلانی»، یا «خراسانی» یا «بوشهری» چیست، و برای کسی که این برجسب را در نرم‌افزار اطلس می‌بیند ممکن است پرسش‌هایی از این دست مطرح شود که آیا «منظور از «گیلانی»، «گیلکی» است یا «تالشی»، یا یکی دیگر از زبان‌های رایج در استان گیلان؟» برجسبی همچون «خراسانی» نیز بسیار مبهم است و می‌تواند دربارهٔ زبان‌های گوناگون منطقه «خراسان» به کار رود. دربارهٔ شماری از این برجسب‌های زبانی نیز، حاکم بودن شرایط دو یا چندزبانگی بر منطقه‌ای که برجسب زبانی به آن اشاره دارد، موجب می‌شود که مراجعه‌کننده به اطلس نتواند تشخیص دهد که آن برجسب به کدام یک از زبان‌های منطقه اشاره دارد. برای نمونه، «خرمشهری» هم می‌تواند به گونه‌ای از عربی اشاره داشته باشد، هم به گونه‌ای از فارسی؛ «فریدنی» نیز می‌تواند به گونه‌هایی از «فارسی» و «ترکی» و حتی «ارمنی» و «گرگی» اشاره داشته باشد، چون این گونه‌های زبانی همگی در منطقه فریدن به کار می‌روند.

دستهٔ هفتم مکان‌بنیاد هستند، اما تفاوت آنها با مقولهٔ پیشین در این است که اینها بیشتر بر پایهٔ نام روستاها و یا مناطق کوچک‌تر شکل گرفته‌اند و از این رو شناخت کم‌تری نسبت به آنها وجود دارد: «ترک‌آبادی»، «ده‌آباد پایین»، «ده‌آبادی»، «دشت‌آبادی»، «جعفرآبادی»، «جلال‌آبادی»، «جهادآبادی»، «جهان‌آبادی»، «حاجی‌آبادی»، «حجت‌آبادی»، «حسین‌آبادی»، «حیدرآبادی»، «خالدآبادی»، «خلیل‌آبادی»، «زرین‌حسن‌آبادی»، «زنگی‌آبادی»، «رباطی»، «رحمت‌آبادی»، «رحیم‌آبادی»، «رعدآبادی»، «رکن‌آبادی»، «روزبه‌آبادی»، «زرین‌حسن‌آبادی»، «زرستان‌علی‌آبادی»، «سلطان‌آبادی»، «کاظم‌آبادی»، «کریم‌آبادی»، «کریم‌آبادی (پهادرانی)»، «فیروزآبادی»، «کیلانی»، «فیض‌آبادی»، «سیدآبادی»، «شریک‌آباد»، «شاجین‌آبادی»، «شاجین‌آبادی»، «شریف‌آبادی»،

عنوان «محلی» از سوی گویشوران‌شان توصیف می‌شوند در بیشتر موارد همین‌طور است مگر این‌که زبان‌های مختلفی در منطقه وجود داشته باشند و مشخص نباشد که گونهٔ زبانی که به‌عنوان «محلی کهنوجی» از آن یاد می‌شود در اصل گونه‌ای از فارسی است یا بلوچی. در اینجا، مانند موارد دیگر، پژوهشگر باید ساخت و واژگان آن گونه را بررسی کند تا مشخص شود که آن را باید در زیرمجموعهٔ کدام یک از آن دو زبان قرار دهد. دستهٔ پنجم آنهایی هستند که از خود نام ثبت‌شده هیچ اطلاع مشخصی دربارهٔ محل یا منطقهٔ رواج یا کاربرد گونهٔ زبانی به‌دست نمی‌آید؛ درست برخلاف نام‌های دستهٔ چهارم که مشخص است زبان «محلی» موردنظر مربوط به چه روستا یا شهر یا منطقه‌ای است. برخی از این برجسب‌ها بسیار کلی هستند، همانند «محلی و رسمی»، «محلی» و «رسمی»، و برخی نیز ارزش‌گذارانه، مانند «شهری» و «دهاتی». این دست برجسب‌ها به‌منظور کارآمد شدن نظام جستجوی اطلس باید بازبینی شوند. البته شمار دیگری از برجسب‌ها را نیز می‌توان به این دسته از برجسب‌های دارای تعمیم بالا افزود. با آنکه میزان تعمیم آنها به اندازهٔ دستهٔ پیشین نیست، اما در بُعد منطقه‌ای به گونه‌های زبانی مختلفی اشاره می‌کنند: «ولایتی (بروشوئی)»، «ولایتی»، «ولاتی»، «ولایتی یا برونشه»؛ و همچنین «راجی/رایجی». «ولاتی» یا «ولایتی» نامی است که در مناطق مرکزی نجد ایران به شماری از گونه‌های زبانی داده می‌شود که گمان می‌روند پیش از فراگیر شدن زبان فارسی در آن منطقه، میزان گسترش و کاربرد آن بسیار بیشتر بوده است (نگاه کنید به برجیان، ۱۳۹۲). گرچه گونه‌های «ولاتی/ولایتی» مورد استفاده در جاهای مختلف این منطقه با هم همانندی‌های بسیاری دارند، اما تفاوت‌های آنها با یکدیگر نیز بارز است، و از این رو «ولاتی/ولایتی» خواندن همهٔ آنها باعث کُدگذاری نشدن این تفاوت‌ها در نام هر گونهٔ زبانی می‌شود. از این رو، با توجه به تفاوت‌های گونه‌های مختلف «ولاتی/ولایتی»، بهتر است که آنها را بر مبنای منطقهٔ کاربردشان کُدگذاری نمود، برای نمونه، «ولاتی ورنوسفادران»، «ولاتی جرقویه»، «ولاتی میمه» و جز آن.

دستهٔ ششم آنهایی هستند که بر پایهٔ نام شهر یا منطقه‌ای کم‌وبیش شناخته‌شده‌ای از کشور استوارند: «میمندی»، «گنابادی»، «گیلانی»، «قم‌ای»، «بجنوردی»، «آرانی»، «زایلی»، «اردستانی»، «اردکانی»، «سرخه‌ای»، «سمانی»، «شبه‌سمانی»، «سنگسری»، «شاهرودی»، «شهمیرزادی»، «برقویی»، «ابرکوهی»، «انارکی»، «بهبهانی»، «بوشهری»،

شیرین‌ای]»، «توران پشت‌ای]»، «خریل‌ای]»، «بید زرد‌ای]»، «بابا کلان‌ای]»، «آب شیرین‌ای]»، «آق‌ابزرگ‌ای]»، «اردمین‌ای]»، «رمه کوه‌ای]»، «ماه‌ورباشت‌ای]»، «کمبل‌ای]»، «تارک‌ای]»، «نارستان‌ای]»، «هشت پیمانی»، «لاسم‌ای]»، «سریشه‌ای]»، «کلاغ‌نشینی». نام‌های زبانی این دسته، می‌توانند به زبان‌های بسیار متفاوتی اشاره داشته باشند. از این رو، بررسی دقیق این گونه‌های زبانی و تعیین زبانی که در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند لازم است. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، گونه‌های زبانی روستاها و شهرهای نزدیک به آنها یکی است و فقط ممکن است تفاوت‌های لهجهای وجود داشته باشد. چنانچه گردآورنده داده‌های گویشی با وضعیت زبانی منطقه آشنا باشد می‌تواند نام دقیق گونه زبانی را که داده‌های آن را گردآوری می‌کند تعیین کند. برای نمونه، «طره‌ای» و «هنجینی» که در دو روستای «طره» و «هنجن» شهرستان نطنز به کار می‌روند، گونه‌هایی از زبان نطنزی هستند و می‌توان آنها را به‌عنوان گونه‌ای از نطنزی ثبت نمود. به همین ترتیب، «لویری» و «ویدری» نیز گونه‌هایی از زبان تاتی هستند که در روستاهای «الویر» و «ویدر» شهرستان زرنده استان مرکزی گفتگو می‌شوند، بنابراین به‌جای آنکه در نرم‌افزار اطلس به‌عنوان «ویدر» و «الویر» ثبت شوند، می‌توان آنها را به‌عنوان «تاتی الویری» و «تاتی ویدری» ثبت کرد. همچنین می‌توان نام‌های زبانی را که بر پایه «مزرعه» در نرم‌افزار اطلس ثبت شده‌اند به نام‌های زبانی این مقوله افزود: «مزرعه نوی»، «مزرعه میری»، «مزرعه سفی»، «مزرعه سفیدی»، «مزرعه آقای»، «مزرعه افضلی»، «مزرعه خسروی»، «مزرعه علی». این نام‌ها بر پایه نام سکونت‌گاه‌های انسانی ساخته شده‌اند که بدان‌ها «مزرعه» گفته می‌شود.

دسته هشتم نام گونه خاصی از یک «زبان صنفی» یا «زبان مخفی»^۱ هستند: «لوتر آهنگری»، «مرغی»، «زبان چپی»، «چپی» و «زرگری». نظام‌های ارتباطی که این نام‌ها بدان‌ها اشاره دارند مبتنی بر ایجاد تغییرهای نظام‌مند در زبان

۱. لازم است در این‌جا به این نکته توجه کنیم که یک زبان «صنفی» می‌تواند زبانی «مخفی» نیز باشد. بدین معنی که اعضای یک صنف، برای آنکه سخنان آنها یا اسرار شغلی‌شان پوشیده ماند، ممکن است نظام زبانی مشخصی داشته باشند که خارج از آن صنف دانسته نیست. اما این احتمال هم وجود دارد که یک زبان صنفی زبان مخفی نباشد و فقط دربردارنده اصطلاحات و واژه‌های کاری و تخصصی صنف خاصی باشد. به همین ترتیب، یک زبان مخفی نیز ممکن است به صنف و گروه خاصی مربوط نباشد و هر کسی با یاد گرفتن آن بتواند در ارتباط با کسان دیگری که آن را می‌دانند از آن بهره گیرد.

«شمس‌آبادی»، «طره‌ای»، «هنجینی»، «عشرت‌آبادی»، «عشق‌آبادی»، «عطرآبادی»، «علی‌آبادی»، «غیاث‌آبادی»، «قائینی پهلوری»، «فتح‌آبادی»، «فخرآبادی]»، «کمال‌آبادی»، «محمدآبادی»، «محمودآبادی»، «نورآبادی»، «مکینه‌آبادی]»، «ملک‌آبادی»، «مهدی‌آبادی»، «مهرآبادی»، «ورزنه‌ای»، «ناصرآبادی]»، «نصرآبادی»، «نفس‌آبادی»، «مرواری»، «بیابانکی»، «صوفی‌آبادی»، «کپکی»، «دستجردی»، «بهرامجردی»، «ابوزیدآبادی»، «احمدآبادی»، «لاسجردی»، «مهرجردی»، «اسلام‌آباد لیستر»، «اسلام‌آبادی»، «اسماعیل‌آبادی»، «افتری»، «اله‌آبادی»، «امیرآبادی»، «امین‌آبادی»، «بزرگی‌آبادی»، «بورآبادی»، «بی‌بی جان‌آباد»، «بین‌آبادی»، «ویدری]»، «الویرای]»، «هفتادری»، «ملمیجانی (ملیمونی)»، «گزستانی»، «مغستانی»، «موغاری»، «گرمه‌ای»، «دیشگانی»، «دهشیری»، «شورابه‌ای»، «مارینی»، «بهدارانی»، «بید اخویدی»، «گوغری»، «آبگرمی»، «اردانی»، «ارنانی»، «اسلامیه‌ای»، «اشکویی»، «انجیرآوندی»، «باب‌زیتونی»، «باب‌کهنی»، «بارجینی»، «باغ بزمی»، «باغ‌بیدی»، «درباغی»، «دشتکاری»، «دشتی»، «ده‌شیخی»، «ده‌گیری»، «دهجی»، «رشکوئیه‌ای»، «رودزانی»، «روددشتی»، «توتکی»، «چاه افضلی»، «چاه متکی»، «چاهوکی»، «چشمه‌نوی»، «خانوکی»، «خرانقی»، «خوری»، «درندی»، «دره‌سیری»، «دره‌شیری»، «دشتکی»، «عقدایی»، «قلعه‌عسگری»، «ساغندی»، «سانجی»، «سانچی»، «سخویدی»، «گرمسیری»، «سنگ‌درازی»، «سنجدی»، «سرخ‌کانی»، «چفته‌ای»، «تتماجی»، «پتکستانی»، «پندری»، «بنادکوک»، «بیده‌ای»، «بیدگلی»، «الیکایی»، «بازی»، «کچی»، «کپویی»، «بخی»، «بورقی»، «بیخونی»، «جامی»، «جبال‌بازری»، «چناری»، «اشنیزی»، «باغ‌مهدی»، «بربری»، «بردلی (بردلی)»، «بفروئی»، «ده‌اب‌ودری»، «سروی»، «شمیلی»، «شورکی»، «علی‌اکبرخانی»، «غیبرایی»، «دیلی»، «زرجوی»، «زردینی»، «سنجی»، «سرو سفلی»، «سنگری»، «سنجری»، «گواری»، «گاریزی»، «ولولکردنی (ولانجردی)»، «ونداده‌ای»، «یخدانی»، «نگاری»، «ناری»، «میرزا محمدعلی»، «موری»، «میرهاشمی»، «هدشی»، «کلکویی»، «کمکویی»، «درینی»، «سانجی دشتگی»، «دره‌ای»، «کهدوئیه‌ای]»، «فرا شاهی»، «کشکی»، «سروندای] قلعه کاظمی»، «کلبعلی»، «اروانه‌ای]»، «ترسه‌ای]»، «بن‌پیرای]»، «بی‌بی حکیمه‌ای]»، «پشه‌کان‌ای]»، «پاکوه‌ای]»، «تلخاب

زبان‌های صنفی و مخفی دسته‌بندی کرد، بلکه باید همانند یک گونه زبانی معمول به آن نگریند. درباره برچسب زبانی «افغانی» نیز با توجه به آنکه با همین نام به زبان «پشتو» نیز اشاره می‌شود، باید مشخص شود که آیا گونه زبانی مورد نظر، گونه‌ای از این زبان است، گونه‌ای از فارسی رایج در افغانستان در تقابل با فارسی رایج در ایران است، یا اینکه زبانی به غیر از این دو است.

دسته نهم آنهایی هستند که در هیچ یک از مقوله‌های بررسی شده بالا جای نمی‌گیرند: «بخی گا»، «سرچشمه‌ای سراب نیر»، «خونقایی»، «برخه»، «بفروشی»، «بوریشه»، «بوریشه»، «بیوندی»، «راطی»، «زرنی»، «نوغایی»، «یوروادنشو»، «سرگوش»، «سوئیدی»، «شمبویی»، «قادی»، «قاراقدیلی»، «کادرانی»، «کسمیرانی»، «گری»، «گوشگندی»، «مارنی»، «محمدجانی»، «محمدابراهیم»، «نهی»، «مهاجر»، «بادی»، «امامزاده جعفر»، «الیاد»، «ارنامن»، «ارم‌نارم»، «ملکویی»، «معمولی»، «ارنجانی»، «تیموری»، «پهلوی»، «دوخان»، «رائیجی»، «راديو ایران»، «رازی». شفافیت این نام‌ها آن قدر نیست که بر مبنای مشخصی بتوان پیوند گونه زبانی آنها را با زبان‌ها و گویش‌های دیگر تعیین کرد. برخی از این نام‌ها به‌عنوان نام گونه زبانی یک آبادی عجیب به نظر می‌رسند (برای نمونه، «راديو ایران» یا «امامزاده جعفر») و برخی نیز ممکن است تحریف‌شده یا ثبت اشتباه نام دیگری باشند. به هر روی، با انجام بررسی لازم، باید به شیوه مقتضی درباره اختیار کردن نامی شفاف برای گونه‌های زبانی این مقوله تصمیم گرفت.

شناخته‌شده دیگری هستند، و از این رو آنها را باید در شمار گونه‌های همان زبان مبنایی دسته‌بندی کرد. در این میان، باید به نام گونه زبانی «زرگری» با دقت بیشتری نگریند، چون افزون بر اینکه «زرگری» گونه‌ای زبان صنفی و مخفی است، نام گونه زبانی اهالی روستای «زرگر» شهرستان آبیک استان قزوین نیز است. بنابراین، در این مورد پس از انجام بررسی لازم، باید مشخص شود که این گونه زبانی با چه خانواده یا شاخه زبانی پیوند دارد.

چند نام زبانی دیگر نیز در اطلس زبانی ایران ثبت شده که با منطق مشابهی همانند آنچه درباره مقوله اخیر گفته شد، باید درباره آنها تصمیم گرفت، چون به نظر می‌رسد که شکل‌گیری این گونه‌های زبانی نیز بر پایه یکی از زبان‌ها یا گویش‌های منطقه‌ای که در آن به کار می‌روند، یا زبان منطقه‌ای که خاستگاه آغازین گویشوران آنها بوده است می‌باشد و بر این مبنای باید به‌عنوان گونه‌ای از همین زبان‌ها و گویش‌ها به آنها نگریند: «غربتی»، «مشهدی (غربتی)»، «قرشمال غربت جت»، «آهنگرها (غربتی مشهدی)»، «افغانی». در واقع، با بررسی‌های زبانی باید مشخص کرد که آیا برای نمونه «مشهدی (غربتی)»، گونه‌ای از گویش یا لهجه «مشهدی» است، گونه‌ای زبان صنفی یا مخفی است، یا آن گونه که گاه درباره زبان گروه‌های موسوم به «غربتی» ادعا می‌شود، پایه‌ای به کلی متفاوت از دیگر زبان‌های ایران دارد. به همین ترتیب، باید مشخص شود که آیا گونه زبانی که برچسب «آهنگرها (غربتی مشهدی)» بدان اشاره دارد زبان مخفی یا «لوتری» است مبتنی بر «غربتی مشهدی»، یا اینکه نباید آن را در شمار

جدول دسته‌بندی نام‌های ثبت‌شده برای گونه‌های زبانی در نرم‌افزار «اطلس زبانی ایران»

ردیف	دسته	نمونه‌ها
۱	نام‌های زبان‌های شناخته‌شده	کردی، ترکی، فارسی، بلوچی، عربی، ارمنی، ...
۲	نام‌های گونه‌های زبانی مرتبط با زبان‌های شناخته‌شده‌تر	کاشانی، سبزواری، بویراحمدی، تنکابنی، ...
۳	نام‌های گونه‌های زبانی که ارتباط آنها با زبان‌های شناخته‌شده چندان مشخص نیست	گاپله‌ای، بالاگریوه‌ای، پایپونه، ...
۴	نام‌های گونه‌های زبانی که عنوان «محلی» همراه نام آنها است.	محلی کهنوجی، محلی رودباری، محلی ده‌بالایی، ...
۵	نام‌هایی که آگاهی مشخصی درباره گونه زبانی به همراه ندارند	محلی، رسمی، ولاتی، ...
۶	نام‌های زبانی مبتنی بر نام شهر یا منطقه‌ای شناخته‌شده	گنابادی، سنگسری، بافقی، زواره‌ای، ...
۷	نام‌های زبانی مبتنی بر نام روستاها یا مناطق کوچک‌تر	دشت‌آبادی، سلطان‌آبادی، کهکی، سنگری، ...
۸	نام‌های زبان‌های صنفی و مخفی	لوتر آهنگری، زرگری، مرغی، ...
۹	نام‌هایی که در هشت مقوله دیگر جای نمی‌گیرند	برخه، تیموری، دوخان، گوشگندی، ...

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در بالا آمد، می‌توان گفت توجه دقیق به معیارهای نام‌گذاری گونه‌های زبانی، در مناطقی که چند گونه زبانی دارای پیوندهای تباری در کنار هم به کار برده می‌شوند ضروری است. این گونه‌های زبانی در گذر زمان بر یکدیگر اثر می‌گذارند و گاه یکی به دلایل مختلف، از جمله شمار بیشتر گویشوران، یا بهره‌مندی از اعتبار بیشتر، اثری فزاینده بر دیگری می‌گذارد و همین موجب شود که گونه زبانی اثرپذیر به مرور ویژگی‌های متمایز خود را از دست دهد و در جهت هم‌سان شدن با گونه زبانی پرگویشورتر یا بهره‌مند از قدرت و اعتبار بیشتر حرکت کند. برای نمونه، می‌توان به زبان خلجی اشاره کرد. از «خلج‌ها» در متن‌های کهن نام برده شده است. مسعودی در «مروج‌الذهب» از طایفه خلج در کنار «طوایف ترک و غوز» نام برده است (مسعودی، ۱۳۹۰: ۱۳۴). اما امروزه «خلج‌ها» به صورت متمرکز فقط در مناطقی از استان قم و مرکزی زندگی می‌کنند. در این مناطق یک زبان ترکی تبار دیگر، یعنی گونه‌ای از ترکی و زبان فارسی نیز به کار می‌رود. در مقایسه یا دیگر گونه‌های زبان‌های ترکی تبار، خلجی شماری از ویژگی‌های ترکی کهن را حفظ کرده است. برای نمونه، برخی از واژه‌هایی که در خلجی با /k/ آغاز می‌شوند، در ترکی آذری /آذربایجانی با واج /g/ آغاز می‌شوند (برای نمونه، /kün/ در خلجی، /gün/ در ترکی آذری «روز»؛ /köz/ در خلجی، /göz/ در ترکی آذری «چشم»)، /kalan/ در خلجی؛ /galin/ در ترکی آذری «عروس»)). همچنین، /t/ ترکی کهن در جایگاه آغازین واژه، در شماری از واژه‌های خلجی حفظ شده، اما در ترکی آذری به /d/ تبدیل شده است (برای نمونه، /til/ در خلجی؛ /dil/ در ترکی آذری «زبان»)). توجه به نظام شمارش خلجی و همچنین برخی از واژگان آن نیز می‌تواند در تمیز آن از دیگر زبان‌های ترکی تبار مؤثر باشد. دوئررفر (۱۹۷۱: ۱۶۶) اشاره کرده است که «در خلجی می‌توان رد یک نظام شمارش سه‌مبنایی^۱ را یافت که به باور من در هیچ یک از دیگر زبان‌های جهان دیده نمی‌شود». برای نمونه، او برابر خلجی «هفتاد»، یعنی /akki-ottuz/ را آورده که معنای تحت‌اللفظی آن «دو [تا] سی [و] ده» است. این واژه در ترکی آذری به صورت «یتیمیش» است که بر پایه عدد «پدیدی» («هفت») در این زبان ساخته

شده است. به نظر می‌رسد که خلجی از این لحاظ نیز یکی از ویژگی‌های کهن زبان‌های ترکی تبار را حفظ کرده، چه اینکه کاشغری در «دیوان لغات‌التُرک» (سده پنجم هجری / یازدهم میلادی)، اصل عدد «سَکْسُون» به معنای «هشتاد» را «سَکِزْ اُون» ذکر کرده است که به تعبیر او یعنی «هشت بار ده» (کاشغری، ۱۳۷۵: ۶۸۶). کاشغری (همان: ۴۸۹) اصل واژه «تَسْسُون» به معنای «نود» را هم «تُقُوْزْ اُون» ذکر کرده است، یعنی «نه بار ده». همان‌گونه که دوئررفر نیز اشاره کرده، برخی از واژه‌های کهن زبان‌های ترکی تبار در خلجی حفظ شده است. برای نمونه، می‌توان به واژه خلجی /baluq/ اشاره کرد که برابر آن در ترکی آذری، «کَند» است. خلجی در آغاز شماری از واژه‌ها، یک واج /h/ دارد – در مقایسه با دیگر گونه‌های زبان ترکی – که به باور دوئررفر (۱۹۷۱: ۱۶۴) پیشینه آن را نه در ترکی باستان که در ترکی آغازین^۲ باید جستجو کنیم (برای نمونه، /haqat/ خلجی؛ /aqat/ ترکی آذری، به معنی «درخت»)). از این رو، با توجه به چنین ویژگی‌هایی می‌توان خلجی را از دیگر گونه‌های زبان‌های ترکی تبار بازشناخت، به ویژه اینکه خلجی اصولاً در شاخه جدایی از زبان‌های ترکی تبار قرار می‌گیرد.

این موضوع در مورد همانندی فرهنگی زبان‌های مجاور نیز صادق است: زبان‌هایی که مجاورت درازمدت گویشوران آنها موجب همانندی فرهنگی آنها شده و ممکن است این تصور را ایجاد کند که آنها در شاخه‌ای مشترک از زبان‌های ایرانی جای دارند. برای این مورد، می‌توان به زبان‌های کردی، لکی و لُری اشاره کرد که گاه لری و لکی از یک شاخه دانسته می‌شوند. برخی نیز لکی و کردی را یکی می‌دانند و لکی را گویشی کردی می‌دانند، حتی گاه دیده می‌شود که هر سه آنها را زیر نام کلی «کردی» قرار می‌دهند. در این زمینه، توجه به آنچه که مکینزی^۳ در مقاله «خاستگاه‌های زبان کردی»^۴ گفته می‌تواند راه‌گشا باشد. مکینزی، دو مشخصه را خاص همگی گویش‌های کردی می‌داند (مکینزی، ۱۹۶۱: ۷۲-۷۰): الف) تبدیل شدن خوشه‌های همخوانی -šm و -xm به -v یا -w (برای نمونه، čašm «چشم») فارسی در کردی به -čāv/w تبدیل شده است، و همین‌طور toxm «تخم» به معنی «دانه» و šoxm «شخم» فارسی در کردی به صورت tōv/w و šōv/šōw دیده می‌شوند. ب) حفظ

2. Proto-Turkish

3. Mackenzie

4. The origins of Kurdish

1. trigesimal system

جنوب باختری، و کاربرد واج /s/ در واژگان هم‌ریشه با آنها در زبان‌های ایرانی شمال باختری است. برای نمونه، در زبان فارسی āhan («آهن») داریم که در کردی و بلوچی برابر آن āsin است. همچنین، āhū فارسی و āhī بختیاری در کردی و بلوچی به صورت ās(i)k دیده می‌شوند؛ و māhī فارسی و بختیاری نیز در کردی به صورت māśī دیده می‌شود. مکنزی برابر بلوچی «ماهی» را نیابوده که به نظر می‌رسد علت آن بوده است که در این مورد خاص در بلوچی، به‌عنوان یک زبان ایرانی شمال باختری، یک ویژگی زبان‌های ایرانی شمال باختری دیده می‌شود، و «ماهی» به جای آنکه صورتی همانند māśī کردی داشته باشد، به صورت māhīg تلفظ می‌شود و در واقع واج /h/ در آن دیده می‌شود نه /s/. این امر می‌تواند متأثر از تماس با زبان فارسی باشد و در الگوی کلی گفته‌شده تغییری ایجاد نمی‌کند. تمایز واجی سومی که مکنزی برای بازشناختن زبان‌های ایرانی شمال باختری از زبان‌های ایرانی جنوب باختری مطرح کرده، کاربرد واج /ž/ (ژ) در الفبای آوانگار بین‌المللی) در کردی و /j/ (ج) در الفبای آوانگار بین‌المللی) در بلوچی، و کاربرد /z/ در واژه‌های هم‌ریشه با آنها در زبان‌های ایرانی جنوب باختری است. برای این تمایز واجی، می‌توان به واژه‌های /žin/ و /jan/ به ترتیب در کردی و بلوچی و /zan/ و /zēna/ به ترتیب در فارسی و بختیاری، اشاره کرد. zīstan فارسی نیز در کردی به صورت nžī دیده می‌شود. همین‌طور zih («زه») فارسی که در کردی و بلوچی به ترتیب به صورت žē و jīg (jīg) دیده می‌شود.

با در نظر داشتن معیارهایی که مکنزی دربارهٔ زبان‌های شمال باختری ایران گفته است، بسیاری از گویش‌های مرکزی ایران در شاخهٔ شمال باختری زبان‌های ایرانی قرار می‌گیرند، چراکه برای نمونه در گویشی همچون میمه‌ای، واژه‌هایی همچون «ذوماد» («داماد»)، «ذونا – ذون» («دانستن»)، «جنده»، «زنده»، «جندگی» («زندگی»)، «جن و مرگی» («زناشویی») دیده می‌شود (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: واژه‌نامه)؛ و در گویش کلیمیان یزد هم «دانستن» همانند زبان‌های ایرانی شمال باختری است. جملهٔ زیر برگرفته از همایون (۱۳۸۳: ۱۰۹ و ۱۱۲) است:

neđunin esbiyo dišou čiji šedi bu, ...

نمی‌دانم این سگ دیشب چه دیده بود، ...

?agar ?ali sârebune ?aðune ?oštora kojâ ?axosbane.

اگر علی ساربونه می‌دونه شترو کجا بخوابونه.

صورتی کهن از ریشهٔ ۱-čyu- به معنی «رفتن» در کردی که آن را از دیگر زبان‌های پیرامون خود متمایز می‌کند. مکنزی، دربارهٔ حفظ این صورت کهن در کردی، می‌گوید: «با اطمینان می‌توان گفت که همگی گویش‌های کردی در ستاک‌هایی^۲ که بر مبنای ریشهٔ مذکور در آنها شکل گرفته است، -č- را حفظ کرده‌اند، اما در دیگر گویش‌های ایرانی باختری دیرزمانی است که این واج به -š- تحول یافته است^۳». بر این مبنای می‌توان گفت از همین رو است که در لری فعل «شدن» به کار گرفته می‌شود. همچنین می‌توان گفت چنانچه در زبان‌های باختری ایران با گونهٔ زبانی روبرو شویم که فعل دارای معنای «رفتن» آن مبتنی بر حفظ -č- مورد نظر مکنزی باشد، می‌توان آن را در شمار گونه‌های زبانی مرتبط با کردی، و در شاخهٔ شمال باختری زبان‌های ایرانی، دسته‌بندی کرد که البته در چنین مواردی، با توجه به تنوع بالای فرایندهای تاریخی، باید داده‌های بیشتری را بررسی کرد تا نتیجه‌گیری نهایی دقیق باشد.

مکنزی (همان: ۷۳)، به برخی از تمایزهای لری با کردی، بلوچی و دیگر زبان‌های ایرانی شمال باختری نیز توجه کرده است. بر پایهٔ دیدگاه او، نخستین تمایز واجی زبان‌های ایرانی شمال باختری از زبان‌های ایرانی جنوب باختری، کاربرد واج /z/ در شماری از واژگان زبان‌های ایرانی شمال باختری، و کاربرد واج /d/ در واژگان هم‌ریشه با آنها در زبان‌های ایرانی جنوب باختری است^۴. به همین دلیل، در کردی و بلوچی، به ترتیب zānīn و zānag دیده می‌شود و در فارسی و بختیاری، به ترتیب dānistan و dūnistan. تمایز واجی دوم زبان‌های ایرانی شمال باختری و جنوب باختری، از نظر مکنزی، کاربرد واج /h/ در شماری از واژگان زبان‌های ایرانی

1. root

2. stems

۳. البته در ادامه، مکنزی این را هم گفته که «صورت کهن تر [منظور صورتی که در آن -č- حفظ شده است]، در زبان‌های ایرانی خاوری به زندگی خود ادامه داده است ...». او برای این نکته، واژه‌هایی را از زبان‌های پشتو، وخی، پراچی و آسی نمونه آورده است (مکنزی، ۱۹۶۱: ۷۱-۷۲).

۴. البته باید توجه داشت که گاه عامل‌هایی همچون قرض‌گیری و تماس زبانی درازمدت، ممکن است باعث شود که برخی از تمایزهایی که مکنزی میان زبان‌های ایرانی شمال باختری و جنوب باختری قائل شده است، در برخی از این زبان‌ها دیده نشود. برای نمونه، اکنون در گونه‌های مختلف زبان گیلکی واژهٔ «دانستن» به کار می‌رود، حال آن‌که با توجه به آن‌که این زبان در شاخهٔ شمال باختری زبان‌های ایرانی جای دارد، این فعل که با /d/ آغاز شده است، نباید در آن دیده می‌شد.

خاص در ایران بر استفاده از عنوان «ترکی» به جای «آذری» درباره یکی از زبان‌های کشور نیز مبنای سیاسی - هویتی دارد. با دقت در نوشتگان جدیدتر چنین جریان‌هایی، متوجه می‌شویم که امر نام‌گذاری به لحاظ هویتی و در ایجاد تمایز چقدر مهم است. این گروه‌ها تأکید دارند که حتی در نوشته‌های فارسی خود نیز «ترکی» را به صورت «تورکی» و «کردی» را به صورت «کوردی» بنویسند، حال آنکه صورت مرسوم و معمول نگارش نام آن دو زبان، از گذشته تا به حال، در زبان فارسی «ترکی» و «کردی» بوده است.

در مواردی که گونه‌های زبانی در منطقه جغرافیایی نزدیک به هم به کار می‌روند، امکان اینکه نامی یگانه به آنها داده شود بیشتر است و در مواردی که گویشوران گونه‌های زبانی یک زبان، به لحاظ جغرافیایی از هم دور هستند، امکان دادن نام‌های متفاوت به آنها بیشتر است. در ایران، برای نمونه، با آنکه قشقای‌های مناطق جنوبی ایران به گونه‌ای از ترکی سخن می‌گویند، اما زبان آنها بیشتر «قشقای» خوانده می‌شود، تا «ترکی». در این موارد، عامل فرهنگی نیز می‌تواند در تأکید بر نام‌گذاری خاصی مؤثر باشد؛ چه اینکه برای نمونه درباره قشقای‌ها، هم‌گونی فرهنگی - در لباس، باورهای عامه، جشن‌ها، آداب و رسوم و ... - با دیگر اقوام جنوب ایران، موجب شده است که نام «قشقای» مفهوم قومی برجسته‌ای داشته باشد که قشقای‌ها را از دیگر ایرانیان ترک‌زبان متمایز می‌کند.

از سوی دیگر، دادن نامی خاص به یک پدیده اجتماعی، می‌تواند ناشی از ناآگاهی فرد از واقعیت باشد. در حوزه نام‌گذاری‌های زبانی به نظر می‌رسد که این موضوع درباره گویشوران بی‌سواد یا کم‌سواد که آگاهی علمی کم‌تری درباره گونه زبانی خود دارند، بیشتر باشد. همچنین به نظر می‌رسد که این دست گویشوران به نام‌گذاری زبان خود با توجه به محل سکونت‌شان گرایش بیشتری دارند. حتی این امکان نیز وجود دارد که عارضه‌های جغرافیایی که به طور سنتی مرز میان دو گروه قومی خوانده می‌شوند، باعث شود که گونه‌های زبانی موجود در کناره‌های آنها نیز به اشتباه به نامی دیگر خوانده شوند. برای نمونه، در جغرافیای مناطق لرزبان ایران، به طور معمول رود دز مرز میان لرستان و بختیاری دانسته می‌شده که همین ممکن است باعث شود گونه‌های زبانی یک سوی رودخانه، «لری» و گونه‌های زبانی سوی دیگر آن «بختیاری» خوانده شوند، حال آنکه هر دو گونه زبانی مذکور در هر دو کرانه رودخانه ممکن است وجود داشته باشد.

همچنین در گویش‌های مرکزی ایران واژه‌هایی دیده می‌شود که آنها نیز ویژگی‌های زبان‌های ایرانی شمال باختری را با خود به همراه دارند. برای نمونه، در گویش کلیمیان یزد، «ماهی» به صورت «ماسی» تلفظ می‌شود (ضرب‌المثل «ماسی را هر وُخ از ایو اُگیرش تَجَه») (ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است) برگرفته از همایون (۱۳۸۳: ۱۱۰). در گویش کلیمیان اصفهان نیز - به غیر از همانندی‌هایی هم‌سنگ آنهایی که در بالا برشمردیم - برابر «خانه» /keDe/ است (نگاه کنید به کلیاسی، ۱۳۸۷)؛ و در گویش میمه‌ای و گویش ولاتی برخی روستاهای جرقویه اصفهان و همچنین در ولاتی ورنوسفادران سیده نیز برای نمونه واژه «کییه» به معنای خانه به کار برده می‌شود که در زبان تالشی به‌عنوان یک زبان ایرانی شمال باختری کاربرد دارد.

از دیگر راه‌های تعیین دقیق نام گونه‌های زبانی، توجه به گنجینه واژگان و ساختار اصلی آنها است. این امر به‌ویژه در مناطقی که تماس درازمدت، موجب تأثیرپذیری ژرف گونه‌های زبانی از یکدیگر شده است می‌تواند بسیار کارآمد باشد. برای نمونه، در مناطقی از استان لرستان، تماس درازمدت جامعه‌های زبانی لری و لکی اشتراک واژگانی بسیار بالای آنها را رقم زده است. در عین حال، در پژوهشی که نگارنده درباره گونه‌های لری و لکی آن منطقه انجام داد مشخص شد که برخی از واژه‌ها فقط در لری به کار می‌روند (برای نمونه، /tatae/ «عمو»؛ /baerae/ «بره») و برخی فقط در لکی (برای نمونه، /mimi/ «عمه/خاله»؛ /tʃim/ «چشم»؛ /vaerk/g/ «بره»). از این رو، با توجه به این گونه واژگان، با اطمینان می‌توان تشخیص داد که گونه زبانی مورد نظر به چه زبانی تعلق دارد. اگر با واژگان گونه‌های زبانی نتوان تشخیص داد به کدام شاخه زبانی تعلق دارد باید به ساختار جمله‌های آنها توجه نمود.

در نام‌گذاری گونه‌های زبانی عامل‌های غیرزبانی نیز دخیل هستند، زیرا زبان پدیده‌ای است مرتبط با هویت. بر همین پایه است که فعالان قومی در سراسر جهان بر سر نام زبانی که محور شکل‌گیری هویت جمعی مورد نظرشان است حساسیت بسیار دارند، و افزون بر آنکه در دو سده گذشته زبان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌گیری دولت-ملت‌ها بوده، نامی هم که به زبان «دولت - ملت‌های» نوپدید داده شده مبتنی بر پنداشت‌هایی بوده که در بسیاری از موارد با ملاحظات سیاسی و هویتی گزینش شده است. در این پژوهش، مصداق‌هایی از این مسئله درباره برخی دولت - ملت‌های شکل‌گرفته به جای یوگسلاوی و شوروی پیشین ارائه شد. اصرار جریان‌هایی

منابع

- آرانسکی، ای. م. (۱۳۷۹). مقدمه فقه‌الغه ایرانی. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- برجیان، حبیب (۱۳۹۲). زبان گفتار شهر اصفهان کی و چگونه فارسی شد؟. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، اسفند ۱۳۹۲، شماره ۳، ص ۹۱-۱۱۰.
- رستمی، محمد (۱۳۸۸). گویش نهایندی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبانهای ایرانی. دو جلد، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- حسن‌نیا، محمد (۲۰۱۵). زبان خلوصی و گتاوی (جدگالی) و سیر تحول آن در شهرستان بستک.
- فتحی بروجنی، شهلا (۱۳۹۲). گویش میمه‌ای. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کاشغری، محمودبن حسین بن محمد (۱۳۷۵). نام‌ها و صفت‌ها و ضمیرها و پسوند‌های دیوان لغات‌الترک. ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبائی سید محمد دبیرسیاقی. تهران: ed.) (pp. 1-9). London: Routledge.
- Léglise, I., & Migge, B. (2006). Language-naming practices, ideologies, and linguistic practices: Toward a comprehensive description of language varieties, *Language in Society*, 35, 313-339.
- Mackenzie, D. N. (1961). The origins of Kurdish. *Transactions of the Philological Society*, 86, 68-86.
- Neethling, B. (2017). *Onomastics- A multidisciplinary field of study: What's in a name?*, Moldova: Lap Lambert Academic Publishing.
- Rankin, R. L. (2003). The comparative method. B. D. Joseph, & R. D. Janda (Eds.). *The handbook of historical linguistics*, (pp. 183-21), Oxford: Blackwell Publishing.
- <http://www.jahangirieh.ir>
- انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. کلباسی، ایران (۱۳۸۷). گویش کلیمیان اصفهان (یک گویش ایرانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۰). مروج‌الذهب و معادن الجواهر. جلد دوم، چاپ چهارم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وارداف، رونالد (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. ترجمه رضا امینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نشر بوکا.
- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۶). جغرافیای بلوچستان. تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات از دکتر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همایون، همدخت (۱۳۸۳). گویش کلیمیان یزد (یک گویش ایرانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یعقوب‌زاده‌ی فرد، جلیل (۱۳۹۸). سیاست و برنامه‌ریزی زبان در جمهوری آذربایجان. تهران: ساوالان ایگیدلری.
- Campbell, L. (2013). *Historical linguistics: An introduction* (3rd Ed.). Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Campbell, L. (2003). How to show languages are related: Methods for distant genetic relationship. B. D. Joseph & R. D. Janda (Eds.). *The Handbook of historical linguistics* (pp. 263-282), Oxford: Blackwell Publishing.
- Doerfer, G. (1971). *Khalaj material*, Bloomington: Indiana University Publications.
- Gumperz, J. J. (1971). *Language in social groups*, Stanford: Stanford University.
- Isayev, M. I. (1977). *National languages in the USSR: Problems and solutions*. Moscow: Progress Publishers.
- Kapović, M. (2017). Indo-European languages: Introduction. M. Kapović (Ed.). *The Indo-European languages* (2nd



COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)